

سفر به پایتخت داعش

خاطرات یک عضو سابق داعش

نادی یحمد

مترجمان:

دکتر رضا ناظمیان، ابوالفضل کریمی

۱۳۹۷



سرشناسه : القاهم، محمد
عنوان قراردادی : کنت فی الرقه هارب من الدوله الاسلامیه، فارسی
مشرق نیوز
Mashregh News
عنوان و نام پدیدآور : سفر به پایتخت داعش: خاطرات به عضو سابق داعش / هادی یحمد: مترجمان رضا ناظمیان، ابوالفضل کریمی؛
به همت پایگاه خبری تحلیلی مشرق.
تهران: کتاب صبح، ۱۳۹۶.
۲۴۰ ص.
۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۷۶-۵
مشخصات نشر : فیا
مشخصات ظاهری : وضعیت فهرست نویسی
شابک : عنوان دیگر
موضوع : عنوان دیگر
موضوع : القاهم، محمد -- خاطرات
موضوع : داعش
موضوع : IS (Organization)
شناسه افزوده : یحمد، هادی
شناسه زوده : ناظمیان، رضا، - مترجم
شناسه زوده : کریمی - ابوالفضل، ۱۳۶۶ - مترجم
شناسه زوده : پایگاه خبری تحلیلی مشرق
زوده : الف ۷۶ ۱۳۹۶ HV۶۴۳۲/۵/۵۲
زوده : ۳۰۳/۶۲۵
شماره کتابشناسی ما : ۴۰۰۶۷۱۸



نام کتاب : سفر به پایتخت داعش (خاطرات یک عضو سابق داعش)

نویسنده : هادی یحمد

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی، ابوالفضل کریمی

ناشر : کتاب صبح به همت پایگاه خبری - تحلیلی مشرق

نوبت چاپ: اول، بهار ۹۷ - ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۷۶-۵ ISBN: 978-964-6698-76-5

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

کتاب صبح: تهران - خیابان سپهبد قرنی - بعد از خیابان اراک - پلاک ۱۵۲

تلفن: ۸۸۹۴۹۳۷۶ و ۸۸۹۴۸۵۲۹ نمابر:

E-mail: Aminaskar@yahoo.com

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۲۱	سراب دابق
۳۵	رویای شاه
۵۱	مهمانسرای بن ابیض
۵۷	روزهای رقه
۷۱	عاشق زن اسیر
۷۹	زن بدکاره فراری
۹۱	غزوه تدمر
۱۰۳	اتومبیل بمب گذاری شده بدون حوری
۱۱۳	دولت نقابداران
۱۲۱	۲۰ ضربه شلاق
۱۳۳	اجزای دومینو
۱۴۵	آخرین جنگ‌ها
۱۵۷	استنکاف از رزم
۱۶۱	خاطرات کودکی در دورتموند
۱۶۷	جهاد امام جماعت نابل
۱۸۳	فوتبال و تروریسم
۱۸۹	نزد سلمانی محله
۱۹۵	مشارکت در انقلاب

جهدای‌ها هم عاشق می‌شوند	۲۰۵
زخم زدن بر تن دشمن	۲۱۱
از بوشوشه به بیت الدّوش	۲۱۷
درگیری وادی‌اللیل	۲۲۷
فرار به دلت اسلامی	۲۳۳
روزشمار داش	۲۴۳

مقدمه

کتابی که پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد بازتابی از یک دیدار و سفر عجیب است. این غراب و شگفتی تنها ریشه در داستان پر کشش و قدرت تصویرپردازی باریک اندیشه‌ی آن ندارد بلکه غایت را در این امر نیز می‌توان جستجو کرد که این داستان مبتنی بر زبان اول شخص و روایت مسیم و بدادها توسط قهرمان داستان است. می‌توان این کتاب را نخستین اثری دانست که در آن یک جوان خارج شده از تشکیلات جهنمی داعش تجربیات خود را برای افکار عمومی و جهانی بازگو می‌سازد.

اهمیت مطالب ارائه شده در این کتاب از آنجا دوچندان می‌شود که هر چند جنگجویان داعش در برابر رسانه‌ها اعترافات و اظهارات فراهانی را مطرح کرده‌اند ولی همگی در زیر فشارهای شدید اسارت و زندان و از سر چاهی بوده است ولی راوی داستان ما هرگز اسیر یا حتی مجبور به بازگویی رخدادهای پس‌آمده برای خود نبوده است و در کمال آزادی و آگاهی و با اراده‌ی شخصی، تجربیات خود را در اخل تشکیلات داعش را به تصویر کشیده است.

این کتاب علاوه بر آنکه روایتی حقیقی از تجربه‌ی جنگ و زندگی در رقه و سایر شهرهای سوریه را به تصویر می‌کشد ما را در جریان برخی حوادث دوران کودکی و نوجوانی «محمد فاهم» عضو سابق داعش نیز قرار می‌دهد.

اولین جرقه‌ی تالیف این کتاب بعد از انتشار کتاب نخست من که با عنوان: «در زیر

پرچم عقاب؛ سلفیان جهادی دیار تونس» در فوریه ۲۰۱۵ منتشر شد ایجاد شد. بعد از چاپ این کتاب، به گردآوری برخی مطالب پرداختم تا جزء دوم کتاب مزبور را نیز آماده نمایم. در این مرحله به بررسی ماجراها و حوادث رخ داده برای سلفیون جهادی تونس و فراز و فرودهای پیش آمده در زندگی آنها بعد از تروریستی اعلام شدن سازمان انصار الشریعة (آگوست ۲۰۱۳) پرداختم. پیش از این تاریخ، ترورها و در ادامه‌ی آن عملیات‌های تروریستی مختلفی در تونس به وقوع پیوست و صدها نفر از جوانان تونسی راهی سوریه و عراق و لبنان شدند.

دیگر کاری که انتشار سریع‌تر این کتاب را ضروری‌تر می‌ساخت موج رو به گسترش تروریستی در لبنان و کور بود که تحت عنوان «یاری دولت اسلامی» در طی ۵ سال گذشته سرتاسر لبنان را در بر گرفته بود.

در واقع جهان از رمضان سال ۲۰۱۱ که ابوبکر بغدادی بر روی منبر مسجد جامع موصل رسماً تشکیل دولت گرفت اعلام کرد وارد مرحله‌ای جدید و بی‌سابقه از اعمال مخرب تروریستی شده بود.

در آن روزگار ما شاهد جنایت پایگاه «سپایکر» عراق در ژوئن ۲۰۱۴ با بیش از ۱۹۰۷ قربانی بودیم. ولی این پایان ماجرا نبود و در ادامه جنایت‌های تروریستی دیگری مانند جنایت فرودگاه «طبقه» در سوریه (آگوست/اوت ۲۰۱۴ با ۲۵ قربانی) و حمله به هتل امپریال در سوسه‌ی تونس (ژوئن ۲۰۱۵ با ۳۹ قربانی)، و حمله پاریس (۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ با ۱۳۰ قربانی) و جنایت اورلاندو آمریکا (ژوئن ۲۰۱۶ با ۴۹ قربانی) و کشتار استانبول (اول ژانویه ۲۰۱۷ با ۳۹ قربانی) بودیم. این حملات جهان را در گردابی از خشم دینی فرو برد که همچنان ادامه دارد. البته آنچه ذکر شد تنها گوشه‌ای از جنایات تروریستی بود که نخبگان و اندیشمندان و افکار عمومی جهانی را نگران و مبهوت خود ساخت.

در میان این هجمه‌ی عظیم از رویدادهای هول‌انگیز، آرام آرام وارد مرحله‌ای شدیم که در آن نیاز شدیدی به ضرورت درک انگیزه‌های این جوانان از پیوستن به چنین سازمان مخوف و جنایتکاری حس می‌شد و با رخداد هر جنایت تازه‌ی داعش، ضرورت حیاتی

انجام چنین پژوهشی دوچندان آشکار می‌گردد.

بی‌آنکه بخواهیم محکومیت و ابراز انزجار از جنایات داعش را کم‌ارزش جلوه دهیم ولی بر این باور هستیم که این دو برای درک واقعیت رویدادها کافی نیستند. البته ما منکر این حقیقت نیستیم که محکومیت و ابراز انزجار به خودی خود دارای معنایی سیاسی و اهمیتی مردمی می‌باشد ولی هدف و مقصود ما چیزی فراتر از محکومیت ابراز انزجار صرف بوده است.

در واقع برای ما بسیار اهمیت داشت که شیوه و طریقه‌ی اندیشه و آبخورهای فکری این جوانان را درک نماییم. در واقع ما باید به پاسخی جامع دست می‌یافتیم که چه انگیزه‌هایی این جوانان را به سمت چنین تشکیلاتی سوق می‌دهد؟ و سرچشمه‌های تندروی و خونریزی آنان چیست؟ آیا تکیه بر پاره‌ای مطالعات آماری و استناد به اطلاعات مرتبط با میزان انزوا و طرد اجتماعی و سیاسی سوره‌های مورد مطالعه، برای فهم چنین پدیده‌ای کفایت می‌نماید؟ آیا مطالعهٔ سراسری رون سازمانی داعش و بررسی نوارها و کتاب‌های منتشره‌ی آنان برای شناخت سرچشمه‌های خشونت‌زای چنین رویکردی کافی به نظر می‌رسد؟ آیا آگاهی از پرونده‌های قضایی و اشرافات به دست آمده در بازجویی‌ها برای درک همه‌ی ابعاد زمینه ساز چنین جنایت عقیدتی - غلیظ کفایت می‌کند؟

تردید نیست همه‌ی آنچه پیشتر بدان اشاره شد جهت فهم این پدیده و احاطه یابی بر همه روندها و رویکردهای موجود در آن لازم و ضروری بوده است.

من نیز همانند سایر اهالی رسانه و پژوهشگران از مشاهداتی - بین تراژدی جهانی غم‌انگیزی که ریشه در سرزمین‌های عربی داشت سر در آستین تفکر فرو برده بودم. این تراژدی تنها ما به عنوان جهان عرب را مورد تهدید قرار نمی‌داد بلکه خطری جدی و حیاتی را متوجهی همه‌ی دستاوردهای بشری در زمینه زندگی آزاد و با کرامت و پرهیز از هر نوع نفرت پراکنی و تفتیش عقاید می‌ساخت.

من نه تنها مواد و اطلاعات خام فراوانی را برای آماده سازی جزء دوم کتابم آماده کرده بودم بلکه با خانواده‌های تروریست‌ها و قربانیان تروریسم مصاحبه‌هایی را نیز ترتیب دادم. در

این راه رنج سفرهای مختلف در داخل و خارج تونس را بر خود هموار ساختم و در ده‌ها همایش و سمینار علمی شرکت نمودم تا درک روشن‌تری از کلیت امور به دست آورم.

دردمندانه در پی یافتن پاسخی روشن برای این سوال بودم که چه دلایلی جوانان تونس را تشویق به هجرت و تبعیت از تشکیلاتی نموده است که یکی از خونریزترین هول‌انگیزترین گروه‌های تروریستی تاریخ بشریت به شمار می‌آید؟ چرا جوانان نه تنها از تونس بلکه از اقصی نقاط جهان به این گروه می‌پیوندند؟ و چگونه می‌توان هجرت گسترده‌ی آنان جامعه‌ی تونس به سرزمین خلافت اسلامی را توجیه نمود و حال آنکه جامعه‌ی تونس همواره یکی از بازترین جوامع عربی به شمار می‌آمده است؟

در مرحله‌ای از کار، این یقین رسیده بودم که شیوه‌ی پژوهش من کمبودی جدی دارد. در واقع در پژوهش من، دید این جوانان حضور مستقیم نداشتند. با توجه به روحیه تکفیری و خشن آنان، گفتگو با آنان برایم به مثابه‌ی امری محال جلوه می‌نمود؛ همچنان که همه‌ی تلاش‌های رسانه‌ای و پژوهشی‌ای گفتگو با این جوانان به شکست منتهی گشته بود. در واقع آن‌ها هیچ حضور رسانه‌ای را نمی‌پذیرفتند و ارزش و اعتباری برای پژوهشگران که آنان را «جاسوس و مزدور» یا «پراچی‌های طاعوت‌های روزگار» می‌دانستند قائل نبودند و به همین جهت نیز ما چاره‌ای جز این نداشتیم که در تمامی سمینارها و همایش‌های علمی به زبان غایب از آنان سخن بگوییم.

از معدود تلاش‌های موفقی که در زمینه‌ی گفتگوی مستقیم و دربرو با اعضای داعش صورت گرفته بود در جهت آگاهی از اندیشه‌های مطرح در این گروه بهره بردم. مطمئناً در این میان فیلم مستند ضبط شده توسط «یورگن تودنهوفر» روزنامه‌نگار آلمانی که در دسامبر ۲۰۱۴ از موصل بازدید کرد و نیز فیلم مستند روزنامه‌نگار فلسطینی-بریتانیایی «مدین دبریه» که در آگوست ۲۰۱۴ ضبط شده بود نقشی به سزا در افزایش آگاهی من از کنش‌های درون سازمانی این تشکیلات داشت.

این آثار از آن رو ارزشی دوچندان یافته بودند که همگی تصویری عینی از جریان روزمره‌ی زندگی در سرزمین‌های تحت کنترل داعش به مخاطب ارائه می‌داد. نکته‌ی

جالب توجه در این میان آن بود که سخت‌گیری‌ها و ملاحظات امنیتی و سانسورهای اعمال شده از سوی عناصر داعش نیز نتوانسته بود مانع از انتقال اطلاعاتی ارزشمند جهت فهم تحولات درونی داعش به مخاطبین شود و به این ترتیب ما به گنجینه‌ای گران قیمت از اطلاعات لازم برای پژوهش خود دست یافتیم.

در همین راستا روزنامه نگار فرانسوی دیوید تامسون کتاب «بازگشتگان» را در دسامبر ۲۰۱۵ منتشر نمود. تامسون در این کتاب گفتگوهایی با تعدادی از فرانسویان بازگشته از اراضی گروه داعش که اینک تحت مراقبت‌های امنیتی شدید می‌باشند انجام داده بود.

کتابی که پیش روی شما قرار دارد در راستای همین آثار می‌باشد و در پی ارائه‌ی تصویری داخلی از وضعیت درونی سازمان داعش است. البته در این کتاب همه‌ی اطلاعات با آزادی کامل و بدون هیچ‌گونه فشار امنیتی از سوی راوی در اختیار ما قرار گرفته است که این موضوع امتیازی بزرگ برای این کتاب در مقایسه با گفتگوهایی به شمار می‌رود که روزنامه‌نگاران آمریکایی، اسرائیلی، درند نیروهای کردی (نیروهای سوریه دمکراتیک) در شمال سوریه انجام داده بودند.

بعد از دسترسی به اظهارات کامل و جامع فردی که خود پیشتر درون تشکیلات داعش روزگار گذرانده است، شیوه‌ی پژوهش خود را که املا تغییر دادم و با کنار نهادن همه‌ی اطلاعات و مواد گردآوری شده‌ی پیشین، شروع به تدوین این کتاب به عنوان اثری مستقل نمودم و البته در سر تا سر کتاب اظهارات این عضو سابق داعش را پایه و اساس مطالب مطرح شده قرار دادم و تلاش خود را به کار بستم تا در قالب خاطرات یکی از اعضای گسسته از سازمان، تصویر روشنی از داعش و اندیشه‌ی داعشی را جذابیت و نمونه‌هایی از وعده‌ها و ناکامی‌های آن را در اختیار مخاطب قرار دهم.

در واقع من به این باور رسیده بودم که گزارش و اظهاراتی که در این کتاب درصدد نقل آن‌ها بودم در مقایسه با سایر گزارش‌ها، آمارها و تحلیل‌های خارجی از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است و از همین رو روش پژوهش خود را کاملاً دگرگون ساختم و اظهارات مطرح شده از سوی این عضو سابق داعش را تبدیل به ستون فقرات پژوهش

نمودم تا سایر اطلاعات و داده‌های گردآوری شده به عنوان معلوماتی فرعی در پس زمینه‌ی طرح اصلی کتاب قرار بگیرند.

در ادامه تمام تلاش و کوششم در راستای روایت و خوانشی درونی از تشکیلات قرار گرفت. من در پی این نبودم که دوربین فیلمبرداری را به دست گیرم و صحنه‌ها را ثبت کنم بلکه می‌خواستم کتابی را به نگارش در آورم که به جای گفتگوهای پراکنده با ده‌ها نفر، پای سخن یک عضو پیشین تشکیلات بنشیند و با بهره‌گیری عمیق از این نمونه‌ی مطالعاتی با هر که روشنی از اندیشه‌ی حاکم بر این مجموعه و شیوه‌های عمل آن دست یابد. تردیدن نیست که نفس تمرکز بر یک فرد، خود بسیار جای بحث و مناقشه دارد. کمالینکه افراد مختلف، حیل در چنین پدیده‌ی پیچیده‌ی راه‌های مختلفی در پیش می‌گیرند. با این وجود نباید این نکته را نیز فراموش نمایم که همه‌ی اعضای داعش دارای عقیده و جهان‌بینی واحدی هستند. این حقیقت رویکرد ما در تمرکز بر یک فرد واحد را توجیه‌پذیر می‌ساخت.

در کتاب قبلی خود با عنوان «در زیر پرچم عقاب» تلاشم معطوف به این امر بود که وجوه مشترک موجود میان تروریست‌ها را که هر یک از طبقات مختلف اجتماع و دارای سطوح علمی و آموزشی ناهمسانی بودند استخراج کنم و در این راستا داستان زندگی بسیاری از آن‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار دادم. به تعری می‌توانم بگویم در آن کتاب تلاش کردم تا ابعاد مشترکی را در پرتوه‌های متعدد کشف نمایم. این در حالی است که در کتاب پیش رو شیوه‌ی تحقیق کاملاً دگرگون گردید و ما تنها با یک پرسش از یک شخصیت محوری مواجه می‌باشیم که روایت تقریباً کاملی از همه‌ی مراحل زندگی خود به ما ارائه می‌دهد تا برای ما روشن شود که به راستی چه اتفاقی در زندگی او افتاده بود که منجر به هجرت او در مرحله‌ی معینی از زندگی به سوی گروه داعش شد؟ و در ادامه چه دلایلی او را واداشت تا از این گروه خارج شود؟ ولی قبل از این پرسش‌ها باید به این سوال اساسی پاسخ داد که چگونه تفکر داعشی در دل این شخصیت جوانه زد و خود را به بار نشانده؟

چالش دیگری که در پیش روی این پژوهش قرار داشت موضوع انتخاب مناسب‌ترین

شخصیت برای این پژوهش بود. به راستی چه دلیلی وجود داشت که ما از میان همه‌ی اعضای داعش سراغ محمد فاهم برویم؟ این پرسش به خودی خود چالش برانگیز است؛ چه آنکه ما در برابر موضوعی قرار داریم که میل درونی پژوهشگر یا فرد رسانه‌ای نمی‌توانست کوچک‌ترین تغییری در آن ایجاد کند. در واقع چه تعداد افراد تندرو جهادی ملحق شده به داعش داوطلبانه و آزادانه حاضر هستند با علم به تبعات شخصی و امنیتی امر، ماجرای کامل پیوستن خود به این تشکیلات را بازگو نمایند؟ بی‌تردید انتخاب‌های بسیار انگشت‌شماری در برابر ما قرار داشت به خصوص اگر بنا بود داستان را بدون استفاده از اسامی مستعار بازگو کنیم. رمز برتری این کتاب در همین نکته نهفته است؛ چرا که در آن یک عضو سابق داعش بدون استفاده از نام مستعار و در کمال آزادی و اختیار درباره‌ی مکان‌ها و زمان‌ها، مختلف سخن می‌گوید بی‌آنکه در این میان هیچ گونه اجباری یا فشاری بر او تحمیل شود.

بعد از آنکه به این باور رسیدیم که ایده‌ی من قابل دفاع است بار سفر بستم تا داستان مناسبی را بیابم که در پایان من و خوانندگان را ناامید و سرخورده نسازد. ولی بعد از دستیابی به داستان مناسب با چالش مهم دیگری مواجه شدم که کم‌اهمیت‌تر از چالش دستیابی به شهادت و اظهارات مناسب نبود. در واقع من با این مشکل مواجه شده بودم که به راستی چه اسلوب و چارچوبی برای تالیف این کتاب مناسب‌تر می‌باشد؟ در این مرحله دچار چنان حیرت و سرگشتگی بودم که همانند سرگردانی قبلی در بافتن سوژه‌ی مناسب برایم آزار دهنده بود.

این پرسش ذهنم را درگیر خود ساخته بود که چه کسی ماجرای این کتاب را باید روایت کند و شیوه‌ی روایت باید به چه شکل باشد؟ آیا باید ضمیر متکلم و بیوگرافی را انتخاب می‌کردم یا آنکه باید از ضمیر سوم شخص و بیوگرافی بهره می‌بردم؟ راه‌حل سومی نیز در برابرم قرار داشت: می‌توانستم هر دو شیوه‌ی اتوبیوگرافی و بیوگرافی را درهم آمیزم و متناسب با زاویه‌ی دید در میانه‌ی روایت ورود نمایم و برخی پس‌زمینه‌ها و رویدادها و بافت‌هایی را که یادآوری آنها ضروری به نظر می‌رسید در روایت وارد سازم و این همان شیوه‌ای بود که در این کتاب از آن بهره بردم.